

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهل و دوم، ۸ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای آتی در بورس /مستندات روایی قراردادهای آتی

1- حدیث اخلاقی

1.1- عقل و جهل، ملاک بی نیازی و فقر حقیقی

حدیث امروز یکی از فرمایش های با عظمت حضرت سرالانبیاء والمرسلین، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. این حدیث در حکمت ۵۴ نهج البلاغه است؛ البته در مجامع روایی دیگر هم هست. یکی از کلمات نورانی حضرت، این است:

«لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ [1]»

با دو جمله نافیه و سالبه، آن هم سالبه کلیه به تعبیر آقایان حکما و علما، حضرت فرمایش خود را بیان کردند. ترجمه روان حدیث، این می شود: هیچ سرمایه ای همانند عقل نیست و هیچ فقری هم همانند جهل و نادانی نیست.

عنایت دارید که اگر قرار باشد تمام کمالات را در یک چیز جمع کنیم، می گوئیم عقل و عقل گرایی است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [2]

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ﴾ [3] ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ [4]

1.2- استغنا پیش نیاز غنا

حتی زمینه و بستر خیلی از معارف، عقل انسان است. و عقل سرمایه خیلی مهمی است. برای همین جنودالعقل و جنودالجهل تا قیام قیامت، در مقابل یکدیگر عرض اندام می کنند. چنان که عقل و جهل در مقابل یکدیگر هستند. حضرت فرمودند: هیچ سرمایه و ثروتی و هیچ بی نیازی، همانند عقل نیست و هیچ نیاز و فقری، همانند نادانی نیست. عنایت دارید که انسان از استغنا به جایی می رسد و به غنا می رسد. استغنا، پیش نیاز غنا است. استغنا یعنی اینکه انسان عزت نفسی بیابد که نسبت به خیلی چیزهایی که می خواهد، حقیقتش این باشد که نخواهد؛ به مقام نخواستن و عزت نفس برسد. استغنا توکل می آورد و اعتماد به نفس و قناعت و تقوا می آورد. و استغنا انسان را به غنای درونی می رساند؛ به آن غنای درونی می رساند که استقامت و مقاومت است. آنهایی که می گویند: رب ما خدا است و استقامت می کنند؛ ﴿إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ ﴿5﴾ به یک بی‌نیازی درونی می‌رسند که گرچه به ظاهر نیازمند هستند، اما در حقیقت بی‌نیاز هستند.

1.3- داستان بهلول و هارون الرشید

در خاطرات بهلول نقل می‌کنند که روزی هارون، مبلغی به او داد و گفت: این را مصرف نیازمندان کن؛ بهلول، پول را گرفت و پس از چند لحظه، پول را به خود هارون برگرداند. - بهلول نماد عقل است، گرچه برای حفظ معارف و دینش، خود را به دیوانگی زد. - هارون گفت: چرا پول را پس دادی؟ گفت: هرچه فکر کردم از تو فقیرتر پیدا نکردم؛ کسی که این گونه به مال و منال و شهوت و ریاست و موقعیت، وابسته باشد، فقیرترین افراد است. این هشدار است.

1.4- استغناى امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به دنیا

حضرت امیر علیه‌السلام خود نماد و تمثیل عینی این جمله هستند: لا غنى كالعقل و لا فقر كالجهل؛ یعنی ما کسی را بیابیم که در عین قدرت معنوی و امامت و ولایت، هیچ وابستگی ندارد؛ حتی در موقعی که خلافت ظاهری هم دست‌شان است. حضرت جمله‌هایی در نهج البلاغه فرمودند: در خطبه ۳۳ و خطبه ۳، دنیا را بی‌ارزش می‌دانند و می‌فرمایند: این قدرت، از کفش وصله‌دار [6] یا عطسه بزی هم برای من کمتر است [7]. همه اینها ارزشش بیشتر است تا مقام و ریاست، مگر اینکه احقاق حقی کند و پای مردم و عدالت به میان بیاید.

عرضم این است که ما باید برای این فرمایش حضرت، برنامه‌ریزی کنیم و تمرین استغنا کنیم تا به غنا برسیم. در فرازی از الهی نامه عرض کردم: «الهی! گرچه غنی نیستیم اما مستغنی‌ایم». این فراز الهی‌نامه از همین جمله حضرت، نشأت گرفته است. رب أنعمت فزد. باید در عزت نفس قرار گیریم؛ اگر در عزت نفس قرار گرفتیم ان شاء الله خیلی از امورمان حل می‌شود. و ان شاء الله برسیم به جایی که بتوانیم تابع فرمایش‌های مولی صلوات الله و سلامه علیه باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث مربوط به قراردادهای بورس، وارد در انواع و اقسام معاملات شدیم. و گفتیم شاید در یک تقسیمی، معاملات به لحاظ عوضین و ثمن و مثنی یا نقدی است یا به صورت مدت‌دار است؛ و مدت یا از جانب ثمن است که نسبه می‌شود، کما اینکه اگر هر دو نقدی بود، نقد می‌شود. معمولاً معاملات، بیشتر نقدی است؛ یعنی ثمن و مثنی، عوض و معوض هر دو معمولاً نقد است. یا اینکه مدت در جانب مثنی است؛ پول را می‌فرستد و جنس را بعداً می‌گیرد

که در اصطلاح و عرف ما به آن پیش‌خرید یا پیش‌فروش می‌گویند. یا اینکه هر دو مدت‌دار است که در اصطلاح فقه خواندیم، معامله کالی به کالی جایز نیست و مورد نهی است.

و معاملاتی که در عرف متشرعه قرار می‌گیرد، باید در یکی از این سه نوع معامله تطبیق کند؛ که اگر تطبیق نکرد، این معامله دچار شبهه شرعی است و نباید معامله شود.

3- ادامه روایات مربوط به معاملات آتی و قراردادهای بورس

ما بحمدالله رب العالمین، بعد از اقوالی که عرض کردیم، مبنای روایی و روایاتی داشتیم مطرح می‌کردیم که ائمه ما علیهم‌السلام نسبت به سوالاتی که در مورد معاملات شد، پاسخ دادند.

3.1- روایت اول

یکی از آنها این روایت است که شخصی خدمت امام معصوم علیه‌السلام می‌رسد. وسائل، ج ۱۸، ص ۵۱:

وعنه، عن صفوان، عن عبد الحمید بن سعد قال: قلت لابي الحسن عليه السلام «: إنا نعالج هذه العينة، وربما جاءنا الرجل يطلب البيع وليس هو عندنا فنساومه ونقاطعه على سعره قبل أن نشتریه، ثم نشتریه المتاع فنبيعه إياه بذلك السعر الذي نقاطعه عليه لا نزيد شيئاً ولا ننقصه قال: لا بأس [8].»

شخصی خدمت امام معصوم علیه‌السلام می‌آید، از حضرت سؤال می‌کند: کسی می‌آید پیش دیگری و می‌گوید: برای من معامله کن، و جنسی هم می‌خواهد که پیش ما نیست، (مثال در ما نحن فیه: کسی وارد بازار بورس می‌شود می‌گوید: سهامی یا کالایی برای من بخر که الآن موجود نیست؛ شاید چند روز دیگر یا چند ماه دیگر یا چند سال دیگر باشد می‌گوید: برای من بخر، مدت تفاوت ندارد؛ آیا این جایز است یا جایز نیست؟) ما با او گفتگو می‌کنیم و قیمت را می‌بندیم. قبل آن نشتریه: قبل از اینکه بخریم، بعد می‌خریم و برایش می‌آوریم، کم و زیاد نمی‌کنیم. فرمودند: اشکال ندارد.

3.1.1- تطبیق این روایت بر بحث بورس

طبق این روایت، اگر دو نفر کالایی ندارند، ولی توافق کنند که فروشنده آن کالا را تهیه کند، آیا این اشکال دارد یا ندارد؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد. خاطرتان باشد در روایات قبلی حضرت فرمودند: اگر اختیار دارد اشکال ندارد؛ اگر اختیار ندارد اشکال دارد. در اینجا حضرت فرمودند: اشکال ندارد و شرط اختیار نیاوردند. در بورس، اگر معامله‌گری با کارگزار یا با بورس، سهامی را بخرد که الآن آن سهام موجود نیست، اما ده روز دیگر در بورس عرضه می‌شود،

اشکالی ندارد. در سهام دولتی و ملتی تفاوت نیست؛ چون ما بین شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی فرقی نگذاشتیم؛ عقلاً با آن معامله کنند قابل معامله است.

3.2-روایت دوم

وعنه ، عن صفوان ، عن منصور بن حازم قال: « قلت لابي عبدالله عليه السلام: الرجل يريد أن يتعين من الرجل عينة فيقول له الرجل: أنا أبصر بحاجتي منك فاعطني حتى أشتري، فيأخذ الدراهم فيشتري حاجته، ثم يجيء بها إلى الرجل الذي له المال فيدفعه إليه فقال: أليس إن شاء اشترى، وإن شاء ترك، وإن شاء البائع باعه، وإن شاء لم يبع؟ قلت: نعم، قال: لا بأس [9]. » عینه را بارها گفتیم؛ جنسی ندارد، ولی برای دادن به مشتری تهیه می کند. اینجا حضرت شرط اختیار را مطرح کردند. پس در معامله عینه اگر به مشیت و اختیار طرفین باشد، اشکالی ندارد.

3.3-روایت سوم

وإسناده عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم قال: « سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل طلب من رجل ثوبا بعينه، قال: ليس عندي هذه دراهم فخذها فاشتر بها، فأخذها فاشترى بها ثوبا كما يريد، ثم جاء به، أيشتره منه؟ فقال: أليس إن ذهب الثوب فمن مال الذي أعطاه الدراهم؟ قلت: بلى، قال: إن شاء اشترى وإن شاء لم يشتر؟ قلت: نعم، قال: لا بأس به [10]. »

حضرت، بحث ضمان و غیر آن را مطرح کردند. حضرت پرسیدند: اگر از بین برود از صاحب دراهم است؟ گفت: بله. فرمودند: اشکال ندارد.

3.3.1-تطبیق این روایت بر بحث بورس

از این روایات استفاده می کنیم که معاملات مدت دار، چه برای مشتری و چه برای خریدار که اینها توافقی دارند، اشکال ندارد؛ پیش فروش و پیش خریدها اشکال ندارد.

3.4-روایت چهارم

وعنه، عن محمد بن عيسى، عن يحيى بن الحجاج قال: « سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل قال لي: اشتر هذا الثوب وهذه الدابة، وبعنيها أربحك فيها كذا وكذا، قال: لا بأس بذلك، اشترها ولا تواجهه البيع قبل أن تستوجبها أو تشتريها [11]. »

خصوصیت این روایت این است که متعدد است؛ چند جنس (ثوب و دابه) در یک معامله است. راوی می گوید: شخص به من گفت: این جنس را بخر و بفروش من این قدر به تو سود می دهم.

حضرت فرمودند: لا بأس بذلك، إشتراها و لا تواجهه البيع: قبل از اینکه خریداری کنی، بیع را به صورت وجوب برگزار نکن. این شرط جدیدی است؛ یعنی حضرت فرمودند: شما گفت وگو به سود و خرید و فروش داشته باشید، ولی ایجاب معامله بعد از این است که شما خرید و فروش داشته باشید.

3.4.1- تطبیق این روایت بر بحث بورس

معاملاتی که در بورس یا عرف واقع می شود، ما باید ببینیم کدام یک از این دو قسم است؟ آیا سهامی که خرید و فروش می شود یا کالای فیزیکی که خرید و فروش می شود، چه کارگزار با بورس، چه معامله گر با بورس، وقتی توافق می کنند، این توافق شان دیگر برو و برگرد ندارد؟ یعنی پیش خرید و پیش فروش لازم است؟ و متعهد می شوند که تخلفی نداشته باشند؟ یا می توانند تخلف داشته باشند؟ ظاهر امر این است که قراردادهایی که می گذارند، تخلف در این قرارداد نباید باشد. اگر تخلف باشد، هدف خریدار و مشتری شاید تامین نمی شود. حضرت فرمودند: اگر اختیار باشد، اشکالی نیست؛ اما اگر اختیار نباشد، اشکال دارد.

3.5- روایت یجم

وعن عدة من اصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن إسماعيل بن عبد الخالق قال: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن العينة وقلت: إن عامة تجارنا اليوم يعطون العينة، فأقص عليك كيف نعمل؟ قال: هات، قلت: ياتينا المساوم يريد المال فيساومنا وليس عندنا متاع فيقول: اربحك ده يازده ، وأقول أنا: ده دوازه فلا نزال نتراوض حتى نتراوض على امر فاذا فرغنا: قلت أي متاع احب إليك أن أشتري لك؟ فيقول: الحرير، لانه لا يجد شيئاً اقل وضیعة منه، فأذهب وقد قاولته من غير مبايعة ، فقال: أليس إن شئت لم تعطه، وإن شاء لم يأخذ منك؟ قلت بلى، قال: فأذهب فأشتري له ذلك الحرير، وأماكس بقدر جهدي، ثم أجيء به إلى بيتي فأبايعه، فربما ازددت عليه القليل على المقاوله، وربما أعطيته على ماقاولته، وربما تعاسرنا فلم يكن شيء، فاذا اشتري مني لم يجد احداً أغلى به من الذي اشتريته منه فيبيعه مني، فيجيء ذلك فيأخذ الدراهم فيدفعها إليه وربما جاء ليحيله عليّ، فقال: لا تدفعها إلا إلى صاحب الحرير، قلت: وربما لم يتفق بيني وبينه البيع به وأطلب إليه فيقبله مني، فقال: أليس إنه لو شاء لم

يفعل ولو شئت انت لم تزد؟ فقلت: بلى لو أنه هلك فمن مالي قال: لا بأس بهذا اذا انت لم تعد هذا فلا بأس به [12].»

3.5.1- توضیح عبارات این روایت

این روایت هم، سندش بد نیست. از عینه سؤال کردم - همه مسائل سؤال شده، ما باید استخراج کنیم؛ القاء الأصول شده، فروع را باید بر اصول تطبیق کرد؛ برای همین بارها عرض کردیم، فقه چالش ندارد؛ کسانی که می گویند فقه چالش دارد، خودشان نتوانستند با زمان حرکت کنند - إن عامة تجارنا اليوم يعطون العينة: همه تاجرهای ما عینه را خرید و فروش می کنند. قلت یأتینا المساوم: مساوم همان دلال است؛ کسی که برای قیمت ها گفتگو می کند و بنگاه دار است؛ کسی که مال می خرد؛ زمان قدیم به اینها مال خر هم می گفتند.

فيساومنا و ليس عندنا: با ما گفتگو می کند، آن کالا هم پیش ما نیست.

فيقول أربحك: همان طور که در زمان ما می گویند ده درصد، آن زمان عبارت درصد ۱۰-۱۱ یا ۱۰-۱۲ بود. یکی می گوید: مثلا ده درصد سود می دهیم، یکی می گوید: پنج درصد سود می دهیم.

فلا نزال نتراوز حتى نتراوز على أمر: ما همین طور گفتگو می کنیم تا به یک نتیجه ای برسیم.

فإذا فرغنا: وقتی از این گفتگو فارغ شدیم. پس اینجا چند مطلب مطرح شده است:

1: این کار همگانی بین تجار است: 2. گفتگو کردند و متاعی هم پیششان نیست: 3. درصد سود هم مشخص کردند.

بعد از مشخص شدن سود، می پرسیم چه می خواهی برایت بخریم؟ می گوید: ابریشم؛ معلوم می شود، ابریشم آن زمان از کالاهای مورد خرید و فروش بود؛ می شود بگوییم ابریشم آن زمان کالای ارزشی بوده است. پس بحث کالاهای ارزشی هم نیاز به بحث موضوعی جدا دارد.

فأذهب و قد قاولته من غير مبيعة: بدون خرید و فروش، من آن را تهیه کردم. اینجا دیگر خرید و فروش هم نبوده است؛ کسی آمده پیش تاجر یا دلال، گفته: ابریشم می خواهم، او گفت: ندارم، ولی الآن از فلانی می گیرم، برایت می آورم، رفت آورد و به این شخص فروخت؛ حالا اینجا بیع نبوده به صورت امانت آورده است؟ من غير مبيعة

حضرت فرمودند: فقال أليس إن شئت لم تعطه ... قال بلى: آیا این طور است که اگر دوست داشتی بگیری و اگر دوست نداشتی نگیری؟ گفتم: بله؛ قال فأذهب و أشتري له ذلك الحرير و أمأكس بقدر جهدي: یعنی سود می کنم؛ فریما ازددت عليه القليل على المقاوله: گاهی وقتها سود بیشتر می گیرم؛ و ربما أعطيته على ما قاولته: گاهی هم به مقداری که گفتگو کردم، سود

می گیریم؛ ولی گاهی هم می گویم: این جنس را فلانی داشت، اما گران تر است؛ و ربما تعاسرنا: گاهی هم کمتر می گوئیم؛ فإذا اشتری منی لم یجد أحدا أغلی...: از من می خرد و می فروشد؛ فقال لا تدفعها إلا إلى صاحب الحریر: اگر خواستی برگردانی، به صاحب حریر برگردان؛ قلت: ربما لم یتفق بینی و بینة البیع: گاهی هم بین ما بیع اتفاق نمی افتد؛ حضرت فرمودند: إذا أنت لم تعد هذا فلا بأس به: این دیگر بحث جدید شد. تا حالا خودش می رفت و می فروخت، الآن از شخص دیگری می گیرد؛ حالا به امانت یا چیز دیگری به کم یا زیاد؛ اینجا باید دو نفر سود کنند هم این که جنس را آورده و هم فروشنده؛ حضرت فرمودند اگر اختیار داری اشکالی ندارد.

3.5.2- تطبیق این روایت بر بحث بورس

ما عرض مان این است که بیشتر معامله هایی که در بورس واقع می شود، از همین قسم است. چطوری می گویند: ده یازده، در بورس هم می گوید: من سهامی را برای شما در آینده می خرم؛ چه سهام در عرضه اولیه باشد، چه سهام در عرضه ثانویه باشد، چه سهام بکر باشد، چه سهام نوپا باشد، چه سهامی که شاخص صعود و نزولش مشخص باشد، این را می خواهد بخرد.

4- جواز خرید و فروش ردیابی شاخص جنس در بورس

و یک بحث دیگر که اینجا مطرح می شود و شاید منشأ روایی هم داشته باشد، این است که می شود گاهی معامله گر به معامله گر دیگر یا کارگزاری، ردیابی شاخص جنس را خرید و فروش کنند؛ [13] این ردیابی شاخص جنس، منشأ انتزاع دارد، ولی واقعیت چندانی ندارد؛ آیا می شود اینجا پول تخصصش را بگیرد یا خیر؟

ما عرض مان این است که این تخصص و مهارت هم قابل مبادله است؛ مالیت دارد و آنچه مالیت دارد، قابل خرید و فروش است. ما با کمال صراحت این استفاده را از روایات می کنیم که کالایی که در دسترس فروشنده یا خریدار است، می شود پیش خرید یا پیش فروش کرد و هر دو جایز است. ما نظرمان در معاملات این است که آنچه شارع مقدس نهی کرده است، این است که انسان خود را غیر مختار کند؛ تا اختیار دارند معامله اشکالی ندارد.

5- جواز معامله بر چیزی در زمان حال و تحویل عوضین در زمان آینده

بله اگر در معاملات بورس اینگونه معاملاتی انجام می شود که خرید و فروش کردند، معامله گر با کارگزار قرار گذاشته سهامی را بخرد، الآن در روز سررسید که رسیده است، می تواند بخرد یا نخرد، اشکالی ندارد؛ این معامله جایز است. می شود بگوئیم بعضی از معاملات خرید و فروشش در زمان خاصی است. جنس را که تهیه کرد معامله برایش قطعی است و اگر جنس را تهیه نکرد معامله قطعی نیست؛ این اشکال ندارد.

6-نتیجه

ما عرض مان این است که این چند روز که روایات و اقوال را خواندیم، خیلی از مبانی بورس در این روزها مشخص شد.

ما معاملات را از همین چهار قسم خارج نمی‌دانیم؛ البته اقسام دیگری هم هست که به جهت از جهات به همین چهار قسم برمی‌گردد. و این معاملات در صورتی که با این رویه پیش‌برود که شارع مقدس بیان کردند، مشکلی ندارد.

پس در قراردادهای معاملات آتی تا به حال به این نتیجه رسیدیم که اگر با اختیار مشتری و خریدار و فروشنده باشد و معامله‌گر و کارگزار یا طرف سهام باشد، اشکالی ندارد؛ سهامی را گفتگو کرده بعد روز معامله می‌گوید: این سهام قیمتش این قدر است، در شاخص بورس قرار می‌گیرد، اگر دلش خواست انجام می‌دهد و دکمه تأیید را می‌زند و اگر نخواست تأیید نمی‌کند.

[1] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۲۶، حکمت ۵۴.

[2] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۶۹.

[3] نساء/سوره ۴، آیه ۸۲.

[4] انعام/سوره ۶، آیه ۵۰.

[5] فصلت/سوره ۴۱، آیه ۳۰.

[6] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۱، خطبه ۳۳.

[7] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۱۰، خطبه ۳.

[8] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۱، أبواب احکام العقود، باب ۸، ح ۱۰، ط آل البيت.

[9] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۲، أبواب احکام العقود، باب ۸، ح ۱۱، ط آل البيت.

[10] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۲، أبواب احکام العقود، باب ۸، ح ۱۲، ط آل البيت.

[11] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٢، أبواب أحكام العقود، باب ٨، ح ١٣، ط آل البيت.

[12] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣، أبواب أحكام العقود، باب ٨، ح ١٤، ط آل البيت.

[13] مراد حضرت استاد سینگال فروشی است که بر اساس تخصص باشد و یا فردی به عهده گیرد بر اساس تحلیل شاخص‌های بورس به صورت درصدی یا غیر آن برای فردی که سرمایه‌گذار است خرید و فروش سهام را انجام دهد.